

و در هر پرده نشان دادند چه قسمت از تمدن امروزی امریکا در ابتدای مهاجرت از اروپائیهما اقتباس شده است. در پرده ششم تمام آنها که قریب پنجاه شصت نفر دختر و پسر بودند رقصهای دسته جمعی بسیار جالب توجه با لباسهای مذکور کردند. این رقصهای تاریخی را بجدی با مهارت و زیبایی انجام دادند که ما و تنها چنان بی اختیار یکی دو دقیقه برای آنها دست زدیم. من حقیقۀ طرز تربیت امریکائیهما را تحسین کردم که اطفال خرد سال را اینقدر با ابتکار بار میاورند که در حضور هزار و پانصد نفر اینطور بدون خجالت پیسی را نمایش دهند که خودشان نوشته اند - با لباسهایی که خودشان دوخته اند - با دکورهایی که خودشان تهیه دیده اند - با موسیقی که خودشان سروده اند. در ختم نمایش رئیس مملکتی نظار کلوبهای چهار هاش نطق مؤثری کرد و کسانی را که در ظرف سال خوب از عهده بر آمده بودند مدال و هدیه بطور جایزه داد - یکی از دخترها هم از طرف کلوبهای شهر از حضور ما در نمایش اظهار امتنان و خوشوقتی نمود و پرفسور ویلسن هم از طرف ما از حسن پذیرائی آنها و نمایشی که دادند اظهار تشکر نمود.

ساعت یازده با قلبی پر از وجد و شغف با اتوبوسهای خود با سیرینگفیلد و فتم و شب را در مهپانخانه کیمبال گذرانندیم.

روز شنبه ۲۵ آوریل که مدارس امریکا تعطیل است از صبح با اتوبوسهای مخصوص خود بقصد بستون^(۱) که بزرگترین شهر ماساچوستس می باشد حرکت و مسافت بین این دو شهر را که ۹۳ میل است در چهار ساعت طی کردیم. پس از صرف نهار مجدداً اتوبوسها را سوار و از جلوی نقاط تاریخی شهر عبور کردیم و راهنهایی که پهلوی مانسته بود اهمیت و تاریخ آنها را ذکر

کرد. سپس شهر کیمبریج^(۱) که به بستون متصل است رفته معجلاً دارالفنون
هاروارد^(۲) را تهاشا کردیم. دارالفنون مذکور شاید قدیمی ترین دارالفنون
امریکا باشد زیرا که تاریخ تأسیس آن ۱۶۳۸ یعنی اوایل مهاجرت انگلیسها
باین قسمت امریکا است. امروز اهمیت و نفوذ آن زیاد است و تقریباً ۹ هزار
نفر محصل دارد و در جایی که اعطاء می کند در ردیف بالاترین درجاتی است که
در امریکا و دنیای متمدن داده شود. بواسطه کمی وقت ما نتوانستیم بیش از
یکساعت در آن صرف کنیم. قسمتی که خیلی جالب توجه بود موزه طبیعیات
دارالفنون بود که يك عمارت بزرگ چهار طبقه را بان اختصاص داده بودند و
باندازه موزه یکی از پایتخت های هالک اروپای غربی بود. در طبقه ای که
مخصوص نباتات بود شبیه عده زیادی از گیاه ها را با بلور رنگین ساخته و
بمعرض نمایش گذارده بودند. مجموعه مذکور بقدری با مهارت تهیه شده که
باشکال می توان گیاه را از شبیه بلوری آن تشخیص داد.

پس از دیدن دارالفنون نظی هم مؤسسه فنی ماساچوستس^(۳) افکنندیم.
این مؤسسه که مانند دارالفنون هاروارد ملی است یکی از بزرگترین مدارس
مهندسی امریکا است که فارغ التحصیلهای آن مقامات عالی را در صنایع حائز
گشته اند. در ۱۹۳۰ دارای دو هزار و هفتصد نفر محصل در شعب ذیل بود:
معماری - مهندسی معماری - مهندسی هوانوردی - مهندسی شیمی - مهندسی
طرق - مهندسی برق - مهندسی الکترو شیمی - اداره امور مهندسی - مهندسی
مکانیک - مهندسی و معماری بحری - مهندسی صحنی بلدی - ساختن اشیاء
مرتفع. شهرت آن ابجاب می کرد که دو سه روز بمعاینه لابراتوار های
معظم و عملیات محصلین پردازیم ولی وقت دیر بود و می بایست قبل از ساعت

شش به بند و پروویدنس^(۱) که چهل و پنج میل در جنوب بستون و در مملکت رود ایلند^(۲) واقع است برسیم تا از آنجا با کشتی به نیویورک مراجعت کنیم. این بود که چهار ساعت بعد از ظهر بقصد بندر مذکور حرکت کردیم. در طول این راه و راهی که قبل از ظهر پیموده بودیم مناظر طبیعت بسیار زیبا و مصفا بود. یا از تل ها و کوههای کم ارتفاع بالا میرفتیم و یا از دره های حاصلخیز سرازیر می شدیم. همه جا را جنگل فرا گرفته - همه جا را چمن طبیعی پوشانده است. درختهای کهن در دو سمت راه سربکهاکشان کشیده و چشمه سارها از اطراف برو دخانه ها ریزان است. در این رودخانه ها قدم قدم سد بسته قوه آب را صرف احداث برق کرده اند و با قوه برق کارخانه های ژرک و کوچک را که در کنار یا فراز رود بر پا نمود، اند بحرکت میاندازند. هر سال ملیونها ماهوت و فاستونی در این کارخانجات مییافتند که نیمه آن از مهالك جنوبی دول متحده و پشم آن از استرالیا و نقاط دیگر می آید. راههایی که در آن اتوبوسهای ما سیر می کرد همه از سمت مسلح ساخته شده و مانند آینه صاف بود. راه جدیدی را که در یکی از نقاط عرض راه می ساختند برای العین دیدیم: ماشینی مفتولهای آهنی را مانند نار و پود قالی بر زمین نصب می کرد - ماشین دیگری که بخود دی خود سمت تهیه می کرد در بین آن نار و پود می ریخت - ماشین ثالثی مثل ماله آنرا صاف می کرد. راههای سمتی که من در امریکا دیدم در هیچ نك از مهالك عالم نیست. هر متر مربع آن تقریباً دوازده دلار تمام می شود و هیچ مملکتی جز امریکا آنقدر غنی نیست که بتواند این قبیل راهها را بسازد. خود امریکائیهها می گفتند این راههای عالی را مافقط در پاتزده سال اخیر ساخته ایم

و علتش این است که از جنگ بین المللی باین طرف انومبیل تمام امریکا را متحرک کرده و همه کس میل بمسافرت دارد و بنا براین همه کس حاضر است مثلاً در موقع خرید بنزین يك سنت (تقریباً دوست دینار امروز) مالیات اضافه بر قیمت هر من بپردازد و از این محل يك قسمت از بودجه راهسازی تامین شود .

روی هم رفته انگلستان جدید یکی از بهترین نقاط دنیا جهت زیستن است . هم طبیعت انواع نعمت را بان اعطاء کرده از قبیل کوه و جنگل و رود و معدن و بندرهای ممتاز و هم علم و صنعت امریکائیدها این منابع طبیعی را به بهترین ترتیب مورد استفاده قرار داده و وسایل اشتغال مردم و راحتی را از هر حیث فراهم کرده است . شهر های متعددی که در ظرف يك هفته دیدم مانند هارتفرد و اسپرینگ فیلد و نرثمپتن و امپورست و وستفیلد از حیث صفا و زینت و آرامش و موجبات رفاهیت و زندگانی بی نظیر اند .

ساعت شش بعد از ظهر سوار کشتی چالز چین (۱) شدیم . این کشتی متعلق یکی از کمپانیهای است که بین انگلستان جدید و نیویورک ایاب و ذهاب می کنند . تجار و دلالتها و صنعتگرانی که مثلاً در بستون هستند برای اینکه وقت آن ها تلف نشود پس از ختم کار معمولی روزانه وارد کشتی میشوند - شام در آن میخورند - خواب خود را در آن می کنند و صبح روز بعد که از خواب برمیخیزند در نیویورک هستند و تا موقع باز شدن تجارتخانه ها و مؤسسات دیگر یکی دو ساعت هم وقت دارند . ما هم همین کار را کردیم و روز يك شنبه ۲۶ آوریل ساعت هفت و نیم صبح در نیویورک بودیم .

فصل هشتم

پنج ماه آخر

از ماه مه تا ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۱ که تاریخ مراجعت از امریکا بود و قایمی در زندگانی روزانه من اتفاق افتاده که شرح آنها قسمتی از تمدن و اخلاق و عادات امریکائیها را روشن میسازد. بلافاصله پس از مراجعت از انگلستان جدید مراسله ای از «مدرسه تربیت اخلاقی»^(۱) بمن رسید که خواهش می کنیم روزی را باندازه یکی دو ساعت بمدرسه ما بیایند تا محصلین اطلاعاتی را جمع بایران از شماسؤال کنند. من چون روز ۱۴ و ۱۵ مه میبایست امتحان دکتری را بدهم تمام اوقاتم صرف مطالعه و حضور در درسها میشد فوراً جواب کاغذ را ندادم. چند روز بعد دکتر اسمیت^(۲) که یکی از زعمای پروفیسورهای دارالفنون و پرستنده عمر خیام (و ایران) بود از من خواست که دعوت مدرسه مذکور را قبول کنم. بالاخره روز پنجم مه بانجا رفتم. این مدرسه در وسط شهر نیویورک واقع و مدرسه ای است ملی و بنا بر این غیر مجانی. یکی از اغنیا آنرا ساخته و اثابیه آنرا داده و از وجه حق التعلیم که برای هر شاگرد سالیانه ششصد دلار است بودجه آن تأمین میشود. پس از مراسم پذیرائی خانم مدیره مدرسه مرا بکلاس پنجم ابتدائی برد. قریب سی نفر دختر و پسر در آن مشغول بودند. دیوارهای اطاق پوشیده شده بود از قلمکا و پارچه های ابریشمی و نخی که بطرز کار اصفهان روی آن نقاشی کرده بودند و مقواهائی که نقش قالیه های دوره صفویه را نشان میداد. در یک طرف تصویر بزرگی آویزان بود باندازه یک متر و نیم که از روی تصاویر یکی از سلاطین

1-Ethical culture School 2- David Eugene Smith

هخامنشی کشیده بودند . مقابل آن تصویر دیگری از سربازهای دوره ساسانی بود .
 در طرف دیگر نقشه بزرگ ایران را که شاگردان ترسیم کرده بودند آویخته بودند .
 يك سمت عدة زيادى گراوور نقاشى هاي ايران و در سمت ديگر چندين كوزه و
 ظرف كه بتقليد ايران تهيه و نقاشى شده بود . در روى ميز معلمه ده پانزده جلد
 كتاب راجع بادييات ايران - مسافرت در ايران - تاريخ ايران - صنايع ايران چيده
 بودند . از معلمه پرسيدم چه شده است شما بفكر ايران افتاده ايد . گفت
 از خود شاگردان پرسيد . يكى از آنها كه نزديكتر بود گفت « در اوایل
 ژانویه امسال در روزنامه تيمس نيويرك خوانديم كه در لندن نيايشگاه صنعتى
 ايران افتتاح شده . ما همه ميل كرديم ايران را بشناسيم . از معلمه خودمان
 تقاضا كرديم ايران را موضوع درس قرار دهد و او نيز قبول كرد . چند
 مرتبه ما بموزه مركزى صنايع نيويرك و بروكلين رفتيم و تالار هائى كه صنايع
 زيباى شا را نشان مدهد يك يك يا دقت تماشا نموديم . كتابهائى كه روى
 ميز آموزگار ما است هر کدام بنوبت خوانديم - هر يك مطابق سليقه خود
 يكى از كارهاى صنعتى مملكت شا را تقليد كرديم . نمونه آنها در مقابل شما يا
 بديوارها نصب است يا در روى ميز گذارده شده است - با مدير نيايشگاه
 لندن خود مان مكاتبه كرديم و اين گراورها را اتياع كرديم . در ظرف چهار
 ماه اخير روزى دوساعت صرف شناختن ايران كرديم و در اين مدت چند
 اشكال براى ما پيدا شد كه نتوانستيم حل كنيم . اين بود كه معلمه ما دو
 صدد برآمد يك نفر از ايرانيهائى را كه در امريكا توقف دارند دعوت كند تا
 اشكلات ما را رفع كند و ممنون هستيم كيه دعوت را پذيرفته و امروز باينجا
 آمديد . » همين كه من بر روى صندلى قرار گرفتم عكاسى از در وارد و بوسيله
 قوه برق كه يك آن طول كشيد كلاس را روشن كرد و عكس از تمام ما برداشت

از شاگردان پرسیدم چه میخواهید راجع بایران برای شما بگویم . گفتند
اگر اجازه دهید ما از شما سؤال کنیم . مدت دو ساعت از من سؤال کردند و
من جواب دادم . برای نمونه دو سه فقره از آنها را که نظرم مانده می نویسم
توجه بینید این اطفال یازده ساله چقدر وسعت نظر داشتند :

علامت شیر و خورشید از کجا آمده و چه چیز را نمایش می دهد ؟
هجوم عرب بر ایران غیر از تغییر مذهب چه اثراتی داشت ؟
از زردشت و مذهب او چه آثاری در ایران امروز دیده می شود ؟
اختلاف بین زبان فارسی و زبان عربی در چیست ؟

سه چهار روز بعد بسته بمن رسید که حاوی يك قطعه عكس فوق الذکر
بامضای شاگردان کلاس پنجم بود و يك مراسله تشکر آمیز و سه چهار جلد
کتاب که هر يك را مجموع شاگردان يك کلاس مدرسه نوشته و طبع کرده
بودند که من همه آنها را با خود بایران آوردم .

امروز در مدارس مترقی امریکا طرز تدریس همین است که ملاحظه کردید
معلم رعایت عشق و ذوق شاگردان را می کند و آنها را هدایت بکار و عمل
و تحقیق و جستجوی نماید نه این که تمام وقت آنها را صرف خواندن و نوشتن
و از حفظ کردن بنماید . نتیجه این میشود که آنها جرات و شهامت و
وسعت نظر پیدا می کنند و ما خجول و ترسو و اتکالی می شویم .

در ۱۴ و ۱۵ مه امتحان دکتری بود . بواسطه تحصیلاتی که قبلا در
دارالمعلمین و رسای و دارالفنون پاریس و کیمبریج (انگلستان) کرده بودم
و دانستن دو زبان خارجه غیر از انگلیسی و گرفتن نمرات عالی در دروسی که
در فصل زمستان خوانده بودم مطابق مقررات دارالفنون حق داشتم امتحان
عمومی دکتری را بدهم . رشته تخصصی من تعلیم و تربیت تطبیقی بود .

صبح و عصر روز ۱۴ مه امتحان کتبی رشته تخصصی بود. موضوعات صبح بقرار ذیل بود و میبایست سه نای آنها را پروراند:

- ۱ - علل این که سیستم تعلیم و تربیت دو ملت با هم متفاوت است چیست؟ آیا ممکن است فلسفه برای تعلیم و تربیت قائل شد که بین المللی باشد.
- ۲ - محاسن و معایب تمرکز و عدم تمرکز را در اداره کردن معارف یک مملکت شرح دهید و مثالهای عملی برای روشن کردن مقصود ذکر کنید.
- ۳ - صورتی تهیه کنید از مسائلی که باید در موقع بحث « تربیت و ملیت » مورد مطالعه قرار داد و ذکر کنید اسم مهمترین کتبی که در این موضوع منتشر شده است.

۴ - تا چه حد تحقیق و مطالعه احتیاجات معارفی ملل عقب مانند کمک می کند بفهمیدن احتیاجات معارفی ملل متری؟

- ۵ - مفاهیم ضمنی دموکراسی برای تعلیم و تربیت چیست؟
- موضوعات ذیل را بعد از ظهر دادند که اولی و دوتای دیگر را با اختیار جواب بنویسیم:

۱ - بحث کنید در این موضوع که هر سیستم تعلیم و تربیت در وقتی صحیح و خوب است که اساسش بر آزادی و مسئولیت باشد و امثله ذکر کنید از ممالکی که این اصل را اجرا میکنند یا نمیکند.

۲ - مقایسه کنید و بطور انتقاد مقابله نمائید سیستم تعلیم و تربیت امریکا را با مال فرانسه.

۳ - از اصل تساوی فرصت برای تعلیم و تربیت چه مسائلی استنتاج میشود و آیا حالا این اصل دارای اهمیت عملی هست؟

۴ - تهیه و تربیت معلم مدارس ابتدائی را در آلمان و فرانسه و انگلیس

با هم مقایسه کنید .

۵ - این دو جمله را با هم نوافق بدهید :

الف - تمام سیستم های تعلیم و تربیت بابت ملی باشند

ب - امروز یکی از وظایف مهم تربیت این است که تفاهم بین المللی را

ترویج نماید .

روز ۱۵ مه سه ساعت صبح میزان هوش را بوسیله امتحان مخصوص کتبی

اندازه گرفتند . سه ساعت عصر را نیز ۲۰۷ جمله دادند راجع باوضاع معارفی

اروپا و امریکا که بایستی در مقابل عده ای از آنها نوشت صحیح یا غلط و

در مقابل عده دیگر اجوبه ای که طبع شده بود جواب صحیح را با علامت (+)

خاطر نشان کرد . البته تمام موضوعات روز ۱۴ مه و سوالات کثیری که در ۱۵

مه دادند همه روی اوراق مخصوص چاپ شده بود و بهر داو طلب يك ورق داده شد .

پنج روز بعد از ختم امتحان بهر يك از امتحان دهندگان شرحی از طرف

رئیس کل دارالمعلمین عالی نوشته و اطلاع داده شد که هیئت متحنین او

را پذیرفته یا مردود ساخته اند .

از ۱۸ الی ۲۲ مه امتحانات فصل بهار بود و من امتحانات پنج درسی

که اسم خود را جهت آنها ثبت کرده بودم و شرح آن در فصل شش گذشت دادم

و خوشبختانه توانستم همه جا ثابت کنم که باتساوی شرایط ایرانی در دیف سر

آمد ان ملل میباشد چنانکه مراسله تبریک رئیس کل آنرا خاطر نشان کرد .

با موفقیت در امتحانات عمومی دکتری و امتحانات دروسی که تعقیب میکردم

دو قسمت جهت اخذ درجه باقی ماند . اولاً می بایست رساله ای بنویسم و در نزد

هیئت متحنه بمعرض ثبوت سپس بطبع برسانم . ثانیاً چون دروسی که خوانده بودم

فقط ۲۷ واحد اعتبار داشت و بموجب تصمیم شورای دارالقنون می بایست

۳۵ واحد اعتبار داشته باشم لذا لازم بود هشت واحد اعتبار بوسیله تعقیب دروس مخصوص تحصیل نمایم .

از ۲۳ مه که فصل درم (ششماهه دوم) دارالفنون عملاً خاتمه پذیرفت شروع بتدوین رساله کردم . من قبلاً در موقع مسافرت بازن و انوبوس به دترویت و انگلستان جدید در فکر این کتاب بودم و یاد داشت هائی برداشته بودم . در ظرف يك ماه با مشورت پروفیسور کندل^(۱) و در نظر دیگر از پروفیسورهای ارشد یاد داشت ها را با هم جمع کردم و يك صد و هشتاد صفحه ترتیب و تقدیم داشتم و همین صکه مورد تصدیق پروفیسورهای مشاور واقع شد چهار نسخه ماشین کرد . تسلیم دارالفنون نمودم که به متحنین جهت مطالعه و انتقاد بدهند .

عنوان کتاب « ایران نوین و سیستم تعلیم و تربیت آن »^(۲) بود . پس از ذکر مختصری از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و خدماتی که ایران بعالم تمدن کرده تاثیر تماس آنرا با مغرب زمین شرح دادم و اقداماتی که در ده سال اخیر شده بطور اجمال گوشزد نمودم . سپس سوابق و سنن معارفی ایران را خاطر نشان و طرز اداره شدن معارف و دستور تحصیلات و طرق تعلیم و تربیت را بیان کردم . پس از اتمام این مقدمات کمال مطلوب ملت ایران را ذکر کرده از آن نتیجه گرفتم که مقصود از تعلیم و تربیت در مملکت ما چه باید باشد . آنگاه وضع فعلی را انتقاد نموده معایب را یکی یکی نشان دادم و در سایه تجربات ملل مترقی عالم چاره هر يك ز آن معایب را پیشنهاد نموده احتیاجات معارفی ایران را از حالا تا بیست سال دیگر تشریح کردم و تذکر دادم که ملت ایران را چگونه باید ساخت . اثبات نظریات مذکور در حضور هیئت متحنه دارالفنون يك ساعت

1- I.I.Kandel. 2-Modern Persia and Her Educational System.

رئیس بطول انجام میدو با اتفاق آراء مورد تصدیق واقع گردید و بقدری جلب توجه کرد که خود مؤسسه بین المللی دارالفنون در سلسله انتشارات خود کتاب را طبع کرد. در ماه مه و ژوئن دو مرتبه مرا بکلیسیاهائی که در جنب دارالفنون بود دعوت کردند. یکی از آنها موسوم است به کلیسای طرف رودخانه^(۱) زیرا که در کنار رودخانه هودسن واقع است. کلیسای مذکور دارای ۱۹ طبقه و متجاوز از صد متر ارتفاع است. ساختمان آن از سمنت و آهن است. خاکتری رنگ و بسک معماری گوت^(۲) بنا شده. در بالای درهای ورود مجسمه زرگان عالم و انبیاء نصب شده. در صورتی که مسیحی ها حضرت محمد ابن عبدالله را به پیغمبری نمیشناسند در فوق یکی از درهای کلیسای مذکور مجسمه حضرت رسول را پهلوی مجسمه حضرت عیسی نصب کرده اند. علت این است که مؤجد و رئیس این کلیسیا دکتر فزد بک^(۳) است که یکی از متنفذین عالی مقام و روحانیون آزاد منش امریکا است. یکی از طبقات کلیسیا مختص سکنای او و خانواده اش می باشد. هر روز یکشنبه ده پانزده هزار نفر برای شنیدن وعظ او حاضر میشوند. شی دکتر فزد بک را در منزل دکتر اسمیت ملاقات کردم. پس از صرف شام صحبت از تعلیمات مذهبی میان آمد و مشارالیه اظهار داشت چون در مدارس دولتی امریکا تعلیمات دینی ممنوع است عده ای از خانواده ها اطفال خود را روز های یکشنبه صبح بکلیسای ما میفرستند و ما بآنها اصول مذهب را می آموزیم. من اظهار میل بدیدن طرز تعلیم مذکور کردم و او مرا برای هفته بعد دعوت کرد. دو ساعت و نیم بظهر در کلیسیا حاضر شدم و یکی از معاونین دکتر فزد بک مرا بوسیله آسانسور برقی بطبقه دوازدهم کلیسیا برد. مدیره کلاسها از من پذیرائی کرد و بنا بر خواهش

خودم يك ساعت ونيم در كلاس سوم كه مختص اطفال ده ساله بود بسر بردم. در اين كلاس بيست نفر دختر و پسر در تحت نظر يك معلمه مشغول كار بودند. در اطراف اطاق تصاویری بود كه همه را شاگردها کشیده بودند و هر يك یکی از مراحل خلقت را بموجب فلسفه و قانون داروین نشان میداد: یکی تصویر خورشید بود كه از ذرات خود باطراف پراکنده می شد - دیگری ذره ای را نشان میداد كه بعدها زمین شد - سومی سرد شدن آن ذره و پیدایش جهاد انرا نمایش میداد - چهارمی تصویر ظهور گیاه بود در روی زمین ... بالاخره نوبت بمیوهها می رسید و تكامل آنها تا انسان شدن. سپس ترقیات انسان از زندگانی در جنگل و غار با حالت برهنه و عربان تا سكونت در عمارات آسمان خراش و تفوق بر طبیعت. دور دیوار كلاس نواری بود كه مراحل مهم تاریخ بشر را از يك صد هزار سال قبل تا كنون ذكر کرده و در بالای هر مرحله مقوایی نصب بود كه اوصاف و مختصات زندگانی آن مرحله را تشریح می کرد.

ابتدا یکی از شاگردها كه مبصر بود بجای معلمه نشست و دعای بسیار مختصر ساده زبان انگلیسی ساده از حفظ خوانده همه شاگردان سر را زیر انداختند تا كلمه آمین كه همه تکرار کردند. بعد اظهار داشت میخواهیم از خلقت عالم صحبت بداریم و هر يك از شاگردان را صدا كرد تا راجع بیکى از مراحل خلقت (كه در فوق ذكری از تصاویر آنها شد) صحبت کنند و هر کدام دو سه دقیقه حرف زدند - بعضیها بسیار فصیح و شمرده مقصود خود را ادا نمودند بعضی دیگر مجبور بودند بورقه ای كه در دست داشتند و بنخط و انشاء خودشان بود مراجعه نمایند. شاگرد آخري مرحله آخر خلقت را شرح داد كه در آن اصل نظم و زیبایی حكما فرماست و آنرا موصوف بخدا یا اصل تكامل

برد. در این موقع همه شاگردان آواز ساده ای خواندند و معلمه با بیان آهنگ آن را زد. موضوع آواز خلاصه مطالبی بود که شاگردان کلاس گفته بودند. رختم باین شعر می شد: این نظم و زیبایی که در عالم پیدا شد بعضی ها آن را تکامل نامند و ما آنرا خدا اسم میگذاریم.

پس از تمام شدن آواز شاگردان دفتری باز کردند که سالنامه هر يك از آنها بود. هر کدام تاریخ و ساعت صحیح در روز يك شنبه هر هفته نوشته و داد چه یاد گرفته اند. آنروز چون آخرین روز مدرسه بود میخواستند همه اطلاعات خود را خلاصه کنند. قریب نیم ساعت این مسئله طول کشید. در این مدت هر يك از شاگردان احتیاج به لغت و کلمه داشت می پرسید و معلمه باو میگفت و املاء آنرا روی تخته می نوشت. همین که این مسئله خاتمه یافت معلمه حکایتی برای شاگردها نقل کرد که مختصر آن این بود: دو طفل بقصد رفتن بمیدان بازی جهت سر خوردن با کفشهای قرقره دار باهم در حرکت بودند. ناخوشی را دیدند که احتیاج بکمک داشت. یکی از آنها باستعانت و یاری او رفت و دیگری بطرف میدان بازی شتافت. سپس معلمه نظریات شاگردان را راجع باین دو طفل پرسید و آن ها يك يك عقاید خود را بیان کردند.

این بود شرح يك مدرسه تعلیمات دینی جهت اطفال خوردسال. از طرف دیگر در مدارس ما بچه را و ادار می کنیم کلماتی را از حفظ بگویند - آنهم بزبانی غیر از لسان مادری - بدون اینکه هیچ کدام از آن ها را بفهمند. مقایسه این دو طریق را بعهدہ خواننده وا گذار میکنم.

دفعه دیگری که مرا بکلیسیا دعوت کرده بودند جهت تعلیم تاریخ مذاهب بود با کابر. این مرتبه در کلیسیای موسوم به مدرسه حکمت الهی^(۱) تعلیم صورت

میگرفت و در حقیقت تبلیغ و ترویجی از مذهب مسیح بعمل میامد .
 محل تعلیم بشکل نمابشگاه بود . در عقب صحنه اطاق تاریکی بود که بوسیله قوه
 نور افکن از درون آن روشن میگردد . هر يك از پیغمبرها بالباس مخصوص
 دوره خود در آن محل ظاهر می شد . در آن موقع يك سرود مذهبی با آهنگ
 و سازهای ملی آن پیغمبر را می نواختند . سپس پیغمبر مذکور اصول مذهبی
 را که مأمور ترویج آن بوده با زبان بسیار ساده بیان میکرد و می گفت
 امروز چه عده از ساکنین کره ارض باو گرویده اند . سپس بوسیله خوانش
 شدن نور افکن از نظر محو میشد . بعد از هر پیغمبر یکنفر از روحانیون
 در روی صحنه حاضر می شد و از نقطه نظر اخلاق امروزی مسلك پیغمبر
 را انتقاد می کرد .

پیغمبرهایی که در آن شب ظاهر شدند عبارت بودند از موسی - کنفوسیوس
 زردشت - محمد بن عبدالله ع - عیسی . انتقادی که از مسلك زردشت نمودند
 جنك و مخاصمه دائمی بین هر مزد و اهریمن بود و یکی از روحانیون
 مسیحی مذهب اسلام را از این نظر تنقید نمود که مذهب مذکور بوسیله
 جنك و قوه امره خود را بر ملل مشرق مستولی ساخت و اتكال بقضا و
 قدر را در دماغها جا داد . تعریفی که يك نفر دیگر از کشیشها از مذهب
 مسیح کرد این بود که مذهب مزبور عشق و محبت را شعار خود قرار داد
 و از این راه بر قلوب استیلا یافت

تعلیم مذکور بیشتر از این حیث جنبه تبلیغی داشت که در موقع
 ظهور حضرت رسول ع در جائی که بشکل مناره بود شخصی اذان گفت
 ولی نه ادائی یا فصاحت گفتار و حسن صوت بلکه با کلمات مغلوط و با صدای
 تقریباً مکروه .

روز دوم ژوئن جشن سالیانه دارالفنون کلمبیا بود. فقط در موقع این جشن است که جامعه دارالفنون در یکجا جمع می شوند و الا بزرگی و وسعت آن اجتماع بیش از سالی یک مرتبه و اجازه نمیدهد. در جلوی کتابخانه دارالفنون پله کان بسیار وسیع و عریضی است که بوسیله تختهای چوبی مبدل باوانی می کنند که متجاوز از دو هزار نفر معلم در روی آن قرار می گیرند. تقریباً پنج متر درپائین این ایوان باغ دارالفنون و چمنزار بزرگ و میدان بازی عظیمی است که در موقع جشن ۲۵ هزار صندلی جهت فارغ التحصیل ها و تماشایان در آنها می گذارند. فضائی که باین ترتیب جهت جشن حاضر میکنند قریب دو برابر میدان سپه طهران می باشد.

تماشایان و اولیاء و دوستان محصلین و محصلات سر ساعت از درها و معابر گنبری که جهت ورود معین شده بود باورقه دعوت در دست وارد و توسط کسانی که مأمور پذیرائی آنها بودند بجای خود راهنمایی شدند.

دو ساعت بعد از ظهر موزیک شروع شد. البته محصلین و محصلاتی که باید دیپلم بگیرند و عده آنها متجاوز از پنج هزار نفر بود هر يك در لباس مخصوص خود بتدریج با صف آمده و در محلی که برای آنها تعیین شده بود قرار گرفتند. در جلوی هر صف دو نفر از پروفیسورها که آنها نیز در لباس مخصوصی بودند و هر يك چوبی در دست داشتند حرکت میکردند. در مواقع رسمی لباس اعضاء دارالفنون اعم از محصل یا معلم شامل سه قسمت است که هر سه باید از فاستونی مشکی باشد: پیراهن کشاد و دراز - شال کردن عریض - کلاه چهار گوش مسطح که از وسط سطح فوقانی آن منگوله آویزان باشد. آستر شال کردن باید رنگهای رسمی دارالفنون کلمبیا را که سفید و آبی کمرنگ است دارا باشد. درجات مختلف معلمین و محصلین را

از شکل آستین - آستر پیراهن - برگردان شل کردن - جنس منگوله
 تشخیص میدهند که تشریح آنها در این جا بنظر زاید است .
 پس از اینکه فارغ التحصیل ها در جلوی ایوانگاه معلمین نشستند و ورود
 پروفیسورها شروع گردید . يك صف از طرف راست و يك صف از طرف چپ
 با کمال وقار و ارد بفضائی شد که جهت محصلین تخصیص یافته بود و از میان
 آنها که در آنوقت با احترام معلمین برخاسته بودند عبور کرده به بالای ایوان
 رفت . در جلو و وسط ایوان طاقی جهت رئیس کل دارالفنون زده بودند و
 در فاصله دو متر از صندلی او اسبابهای ارسال صدا نصب بود تا نطق او را هم به
 این فضای عظیم و جمعیت کثیر و هم باهالی نیویرک برساند .

در این موقع موزیک قطع شد و همه نشستند و سکوت مطلق همه جا را
 فرا گرفت . هنوز یک دقیقه نگذشته بود که رئیس کل دارالفنون با لباس رسمی
 وارد شد . همه از جا برخاستند و موزیک سرودی نواخت . رئیس کل نطقی کرد
 در باب اوضاع اقتصادی دنیا و کمکی که از لحاظ فنی و علمی دارالفنون باید
 برای رفع بحران بنماید . نطق مذکور یک ربع طول کشید . سپس اعطای درجات
 شروع شد . ابتدا بعد از معارف دنیا درجات دکتری افتخاری اعطاء شد .
 بین این عده سفیر کبیر انگلستان و سفیر کبیر آلمان و چند نفر از نویسندگان
 شهر و رؤسای دار الفنونهای امریکا بودند . ترتیب اعطای درجه این بود که
 رئیس کل در ضمن چند جمله علت اعطای درجه را بیان میکرد و وقتی میرسید
 باین جمله که « من بموجب اختیاراتی که دارم درجه دکتری افتخاری دارالفنون
 کلبیارا بشما میدهم » دو نفر از کبار معلمین لباس رسمی دکتری را از عقب
 سر روی دوش او می انداختند و کلاه را هم با منگوله طلائی بر سر او می
 گذاشتند و در عین حال رئیس کل دیپلم دکتری افتخاری را باو میداد . پس

از ختم درجات افتخاری . مناسبت عدة زياد فارغ التحصيل ها فقط رئيس كل از همان بالای ایوان بهره‌دسته که از يك فاکولته مفتخر باخذ درجه معين مي شدند خطاب کرده می گفت که چون شما مطابق مقررات حق گرفتن فلان درجه را پیدا کرده اید من آن درجه را بشما میدهم و دیپلم آن بعد برای شما ارسال میشود . در غیر این صورت ممکن نبود به پنجهزار نفر در طرف یکی دو ساعت درجه اعطاء نمود .

شش ساعت بعد از ظهر جشن خانه یافت . اهت و عظمت آن فوق‌العاده بود و در تمام این مدت طولانی جز نطق رئیس كل صدائى شنیده نمیشد و از ساعت شش بافتخار دریافت کنندگان درجات در دارالفنون چراغانی و مجلس های رقص شروع شد و تا نصف شب ادامه داشت .

در ماه ژوئن یکی از مؤسسات قابل توجهی که معاینه کردم مدرسه فلاحی دولتی واقع در جزیره طویل بود . چنانکه سابقاً گفته شد این جزیره تقریباً بطول یکصد و پنجاه کیلومتر در اقیانوس اطلس و از مصب رودخانه هودسن بطرف شمال شرق امتداد دارد و دو محله نیویک نیز در آن واقع است . نزدیک یکی از قراء آن که موسوم است به فارمینگ دل^(۱) مدرسه از طرف طرف دولت نیویک ایجاد شده و رئیس تربیت حیوانات اهلی آن یک نفر ایرانی است موسوم به آقای حسین خان موسی فرزند آقای معزز الدوله کلانتری تبریزی . من با وجود آنکه دوکالج فلاحی دیده بودم . مناسبت وجود آقای حسین خان بانجا رفتم . معلوم شد که مشار الیه در بیست و پنج سال قبل برای تحصیل با امریکارفته و پس از فراغ از تحصیل بواسطه مابوس بودن از اوضاع ایران در همانجا تاهل اختیار کرده و چند سال در این مدرسه باسالی

چهار هزار دلار حقوق بخدمت گذاشته شده. برادر او دکتر آقا بزرگ خان موسی در مریدخانه دولتی که در قسمت شمالی نیویورک واقع است ریاست قسمت رادیولوژی را با سالی پنج هزار دلار حقوق داراست. در نتیجه صحبت هائی که من از ایران امروز برای آنها کردم هر دو حاضر شدند بایران مراجعت نمایند مشروط باینکه قبلاً شغلی برای آنها تعیین شود تا بتوانند از سمت و حقوق فعلی خود دست بکشند. چیزی که از همه بیشتر در مدرسه مزبور قابل توجه بود اصطبل گاو ها بود. اصطبل مذکور عبارت بود از سرپوشیده وسیعی که طولاً در دو طرف چندین پنجره بزرگ داشت. فرش آن سمت و در وسطش معبری تقریباً بعرض دو متر بود. در دو سمت این معبر آخوری بود بطول تمام سرپوشید، از بالای آخور چوبهائی آویزان بود که بعوض طناب و افسار مانند قلاده بگردن گاو ها می افتاد. در دو طرف عقب گاو ها راهی به عرض یک متر موجود بود. بیست گاو در این اصطبل جا داشت. با کیزگی آن فوق العاده و هر ای آن لطیف بود. در جلوی هر گاو ظرفی بود باندازه پوزه آن. چسبیده باین ظرف قطعه فولادی بود که هر وقت گاو تشنه میشد پوزه خود را بان فشار میداد و آب از زیر قطعه جاری میگردد و همین که پوزه را برمیداشت آب بند می آمد. زیر پای گاو ها هم آب جاری که از لوله می آمد تمیزی نمود. در موقع دوشیدن ماشین به پستان آنها وصل میکردند که بلوله لاستیکی متصل بود و بوسیله مکیدن شیر را جذب مینمود. شیر از لوله عبور کرده باطاق مجاور اصطبل میرفت و در آنجا داخل ماشینی میشد که به ۱۴۰ درجه فاهرن هیت (معادل با ۶۰ درجه صد درجه) گرمش میکرد و باین ترتیب اگر ذرات موزی داشت کشته میشد بدون اینکه ذرات مفیده بواسطه جوشیدن ازین رود. پس از گرم شدن در ماشینی میریخت

که مقدار کره آن تعیین و قسمتی از آن گرفته میشد تا بالاخره در بطری هائی داخل میشد که همه يك اندازه بود در های آنها را ماشین دیگری می بست . باین ترتیب بدون اینکه احدی دست بزند شیر تمام مراحل را می پیمود و برای صرف شدن حاضر میکردید .

گاوهای مذکور فوق العاده عظیم الجثه بودند . یکی از آنها سالی ۲۷ هزار پوند یعنی معادل ۳۸۰۰ من شیر میدهد . گاو های نر را در طویلۀ دیگر نگاه میداشتند و از حیث هیکل بقدری بزرگ بودند که در انسان غیر معتاد ترس ایجاد میکردند . وقتی آنها را میخواهند بیرون بیاورند دو نفر بوسیله چوبهای مخصوص دماغ آنها را از دو طرف مهار میکنند تا آزاری نرسانند و صدمه وار دنیاورند .

روز چهارم ژویه عید استقلال امریکاست . در این روز کلی های انگلیس در ۱۷۷۶ استقلال خود را اعلام داشتند . باین مناسبت همه جا تعطیل بود و چند هزار نفر از گارد ملی و سربازان سابق جنگ بین المللی در حضور حکمران نیویرک دفیله دادند . بعلاوه از چند روز قبل سینما ها تاریخ امریکا را با فیلم نشان میدادند و این خود بهترین درس برای تعلیم وطن پرستی با کابر و جوانان بود . من در یکی از آنها حاضر بودم که امریکارا از اوائل قرن هفتم و ورود انگلیسها نشان میداد . طرز زندگی آنها - خانه هائی که میساختند - عبور از جنگل ها و رودخانه ها جهت تسخیر اراضی - مبارزه و جنگ دائمی با بومی ها - تأسیس و استقرار کلنیهای انگلیسی - انقلاب ۱۷۷۶ و جنگ بر علیه انگلیسها - ظهور و اشنگتن و فدا کاری های او - استقرار ممالک متحده امریکا - حرکت بطرف غرب و تسخیر اراضی تا اقیانوس کبیر - ظهور بزرگترین رؤسای جمهور از قبیل جکسن و کینکلن تاروزولت و ویلسن .

این فیلم که دو ساعت طول کشید قسمت زیادی از آن گویا بود و انسان متحیر میشد چگونه چند هزار نفر را در تهیه آن شرکت داده اند و تا این حد توانسته اند مراعات تمام نکات تاریخی را از حیث لباس و عادات و بخانه و مناظر طبیعی و شباهت اشخاص نامی و حرکات آنها در موقع انطق نمایند. تاریخ در حقیقت مثل همان پرده های سینما است که نسل ها و انفرادی بر جسته بسرعت می آیند و میروند و آثار آنها برای فرزندان آنها و مملکت آنها باقی میماند. ارائه تاریخ بوسیله سینما یکی از بهترین وسایل تعلیم و تربیت است. تأثیراتی که فیلم مذکور در یکنفر خارجی مثل من کرد مرا به تحسین و تعجید ملت امریکا و ادار نمود و یقیناً در تماشای های امریکائی حس وطن دوستی را از روی فهم و ادراک زیادتر و عمیق تر کرد.

از روز ششم ژویه فصل تابستان دارالافتون کلیبیا شروع شد و تا ۱۴ اوت ادامه داشت. از اول قرن بیستم تحصیل در فصل تابستان در دارالافتون کلیبیا معمول شده است. علت عمده پیدایش آن این است که عده ای از اشخاص که دارای مشاغل معین هستند در ظرف سال نمیتوانند معلومات خود را تکمیل و از رقیبانی که پیوسته در علوم و صنایع و طرق تعلیم و تربیت حادث میگردد آگاه و مستحضر شوند. لذا در فصل تابستان که کلیه امور تجارنی و علمی تقریباً بحال وقفه است و مدارس عموماً تعطیل میباشد مرخصی میگیرند و در سر دروس دارالافتونهای بزرگ حاضر میشوند و باین ترتیب هیچوقت از کاروان ترقی عقب نمیانند و همیشه فکر آنها و نفس آنها تازه میشود و نزاع بین جوان و پیر بر سر کهنه و تازه کمتر حادث میگردد.

در دارالمعلمین عالی متجاوز از ده هزار نفر اسم نوشتند. تقریباً تمام آنها از اعضاء معارف ممالک چهل و هشتگانه بودند از قبیل معلم و معمله در مدارس

مادرانه و ابتدائی و متوسطه و کالج - مفتش و مفتشه - رئیس تعلیمات
 رئیس کالج - مدیره دار المعلمین و دارالمعلمیات و غیره و غیره . بعضی از آنها -
 چند هزار کیلومتر راه جهت آمدن به نیویورک با اتومبیل های شخصی خود
 پیموده بودند و وقتی دارالمعلمین عالی می آمدند اتومبیل های خود را در خیابان
 های بین عمارات دارالفنون می گذاردند . در روی هر یک پلاک مملکتی که در
 آنجا مالیات اتومبیل داده شده بود نصب بود و مطابق حسابی که یک روز کردم
 متجاوز از شش هزار متر مربع را این اتومبیلها گرفته بود .

طرز کار و تحصیل از اینقرار است که در ظرف شش هفته هر درسی روزی
 یک ساعت داده میشود و بنا بر این مطابق مقررات بیش از روزی چهار ساعت
 نمیشود در کلاس رفت . چون لااقل روزی سه چهار ساعت هم باید صرف مطالعه
 کتاب یا عمل در لابراتوار نمود اکثر محصلین و محصلات فقط روزی دوسه
 ساعت درس میخواندند . دروسی که هر کس تعقیب میکرد چنانچه امتحان آنرا
 با موفقیت میداد بحساب او منظور میشد تا اگر داوطلب اخذ درجه باشد
 بتواند در ظرف چهار پنج سال تحصیل در فصل تابستان بگرفتن آن درجه
 نایل شود . بعلاوه عده ای از محصلین کسانی بودند که فصل زمستان یا بهار برای
 اتمام تحصیلات آنها کافی نبود و برای اینکه در وقت صرفه جوئی کنند فصل
 تابستان را به تکمیل خود میپرداختند . من هم از جمله این قبیل اشخاص بودم
 و بطوری که قبلاً اشاره کردم هشت واحد اعتبار برای اخذ درجه دکتری کسر
 داشتم . دروسی که اسمم را برای آنها ثبت کردم عبارت بود از :

معرفت النفس علمی از لحاظ تعلیم و تربیت .

علم الاجتماع (سوسیولوژی) از لحاظ تعلیم و تربیت .

علم و فلسفه اجتماعی تعلیم و تربیت در قرون جدید .

طرق آموختن باطفال کم هوش .

هوای نیویورک از اول ژوئیه گرم شد و گرچه اغلب از سی درجه حرارت زیادتر نبود بواسطه رطوبت هوا مثل ۳۵ درجه وانمود میکرد . معلم و محصل همه با یکتا پیراهن بودند و عرق از جبین آنها سرازیر بود . محصولات لباس های بی آستین و خیلی نازک در دست داشتند . اگر باد بزن های ترقی در کلاس ها گذارده نشده بود تحصیل کردن در این هوای گرم و مرطوب متمنع بنظر می آمد . خوشبختانه هر سه چهار روز یک مرتبه باران شدید می آمد . می آمد و تا اندازه ای هوای خنک میکرد ولی همینکه می ایستاد هوا غیر قابل تحمل میشد . در عمارات تازه ساز و نمایشگاه ها و مغازه های بزرگ بهمان ترتیب که در زمستان خانه را گرم میکنند در تابستان سرد میکنند . وقتی انسان از خیابان ها و کوچه ها مثلاً داخل یکی از این مغازه های بزرگ میشود مثل این است که دفعه از آخر تیر ماه به ۱۵ اردی بهشت سودت کرده باشد زیرا که درجه حرارت در آنها همیشه در اطراف ۲۴ نگه داشته میشود .

کلاسها معمولاً از پنج ساعت بظهر تا ظهر بود بعد از ظهرها تا ساعت هفت عموماً صرف مطالعه و عملیات میشد . از ساعت هشت تا ده بعد از ظهر بوسایل مختلف محصلین و محصولات را دور هم جمع میکردند : در یک تالار کنفرانس داده میشد . در تالار دیگر دو پروفیسور عظیم الشأن که راجع بمسائل تربیتی اختلاف نظر داشتند مناظره میکردند . در تالار سوم بستنی و چای سرد با یخ صرف میشد . در تالار چهارم کنسرت بود . در تالار پنجم رقص دائر بود . در ورزشگاه میشد بکس کرد . در شنا گاههای دار الفنون ممکن بود به شنا پرداخت . در نمایشگاهها به تماشا رفت . در نماز خانه ها موعظه گوش کرد . در این نوع مجالس است که معلمین و معلمات نواحی مختلف امریکا

با یکدیگر آشنا میشوند - از نظریات یکدیگر در مسائل تعلیم و تربیت مسبوق میشوند - شروع معاشرت با هم میکنند و در نتیجه با وجود وسعت خاک امریکا و استقلال امر حوزه معارفی و تنوع طرق تعلیم در هر نقطه يك نوع وحدت نظر بین کارکنان معارف ایجاد میشود که منافع آن عاید خود و شاگردانشان میشود. تحصیل در فصل تابستان و تجمع انضاء معارف نواحی دور از یکدیگر و معاشرت آنها با هم یکی از وسایل وحدت امریکا است. یکی از وسایل دیگر عبارتست از مسافرت و نقل مکان امریکائی ها که باسانی انجام میگیرد. امریکائی در بند این نیست که چون من در فلان شهر متولد شده ام یا پدرم در آنجا زیست کرده من هم باید ساکن آنجا باشم بلکه هر وقت اقتضا بکند از نقطه ای به نقطه دیگر میرود و موهورمات موجب سکونت او در یکجا نمیشود. من محصلی را میشناختم که با پدر و مادر خود زندگانی میکرد. تحصیلات ابتدائی اش در مملکت فلوریدا (جنوب شرقی ممالک متحده) شده بود تحصیلات متوسطه اش در کالیفرنیا که چند هزار کیلومتر در شمال غربی فلوریدا است و تحصیلات عالی اش در نیویورک که چند هزار کیلومتر در مشرق کالیفرنیا است. از این قبیل امثله زیاد دارم و گمان نمیکنم محتاج بشمردن آنها باشد.

دیگر از وسایل وحدت ملی امریکا جمعیت معارفی امریکا است که شرحش در فصل هفتم مختصراً ذکر شد. البته جراید و کتب و رادیو که باسانی در دست رس همه هست نیز موجب وحدت ملی آن مملکت میگردد. هر کس يك دستگاه رادیو که قیمت آن از بیست دلار بیابا است ابتداء کند در ظرف ۲۴ ساعت شبانه روز میتواند مجاناً از ایستگاههای مختلف ممالک متحده امریکا استفاده کند: یا موسیقی عالی بشنود با نطق فصیح یکی از بزرگان را - یا

کلمات مضحك و بذله گوئی های یکی از بازیگران با تعلیمات صحیحی یکی از اطباء را - یا اخبار پای تخت های مهم دنیا یا صحبت رئیس جمهور را . در امریکا اسباب رادیو را محدی تکمیل کرده اند که صدا بدون هیچ تغییری شنیده میشود و مثل رادیو های - - خت اروپا نیست که صدا را مانند گرامافون تحویل میدهند . من مکرر نطق رسمی مکد نالد رئیس الوزراء انگلیس و بن لودر رئیس الوزراء سابق فرانسه و برونینگ رئیس الوزراء آلمان را در نیویورک شنیدم و چون در سابق دو نفر اولی را دیده و آشنا بصداى آنها بودم مثل این بود که خود آنها در پشت اسباب هستید و صحبت میکنند . در اروپا عموماً باید برای رادیو مالیات داد و اجازه گرفت - در امریکا هیچگونه قیدی نیست - ایستگاههای رادیو مخارج خود را باین ترتیب تأمین میکنند که از هر تجارتخانه بزرگ یا فابریک عظیم مقصداری وجه نقد بگیرند و او را نیز وادار مینمایند مثلاً حق الزحمه بکماه فلان خواننده مشهور یا موسیقی دان معروف را بدهد و در عوض روزی یکی دو دقیقه پس از آواز یا موسیقی در خصوص مال التجاره ای که آن فابریک دارد اعلان و تبلیغ میکنند .

البته عامل مهم و حداث ملی امریکا مهاجرت امریکائیهای بدوی بود که پس از اعلام استقلال در ۱۷۷۶ سیزده کلنی ساکن سواحل اقیانوس اطلس بطرف مغرب و اقیانوس کبیر حرکت و آن اراضی را تسخیر کرده در آنها سکونت اختیار نمودند . چون آن کلنی ها دارای زبان و آداب و اخلاق شبیه بودند سی و پنج مملکتی را که بعد تشکیل دادند کم و بیش مانند سیزده مملکت اولی شد .

چنانکه در فصل چهارم ذکر شد یکی از کلوبهای دارالمعلمین عالی کلوب طلاب شعبه علم الاجتماع (سوسیولوژی) بود . چون در فصل ناستان من

یکی از دروس شعبه مذکور را میخوام اندم طبعاً عضو آن کلوب بودم . شب هفتم اوت کلوب ما را یکی از نمایندگانهای معروف نیویورک موسوم به نایسکا جوامر^(۱) دعوت نمود . عنوان نایش که میدادند « سابقه »^(۲) بود و بمناسبت تشریح یکی از نواقص اجتماعی امریکا ما را بانجا بردند . از دیدن نایش مذکور من فوق العاده متأثر شدم زیرا که نشان میداد امریکا با ترقیات عظمی که کرده و آزادی که در تمام مراحل زندگانی دارد معذلك عدالت کامل را فاقد میباشد . موضوع نایش شرح یکی از بی عدالتی هائی است که در ۱۹۱۵ در مملکت کالیفرنیا واقع شده : یکی از قاندين راه آهن موسوم به تم مونی^(۳) بواسطه جدیدتی که نموده بود برای ازدیاد مزد و کسب امتیازات دیگر از قبیل حقوق تقاعد و بیمه جان برای کارگرها مورد خشم و غضب سرمایه داران واقع گردیده بود . با تقدیم چندین ده هزار دلار رشوه نتوانسته بودند او را از تعقیب خیال خود منصرف سازند باین جهت توطئه ای برای او کردند . روزی که جشن عمومی در شهر برپا بود چند تیر و لور موجب قتل ده پانزده نفر شد . تم مونی را متهم باین جنایت کردند و با دادن رشوه چند نفر شاهد برانگیختند و کار را بجائی رساندند که محکوم باعدام گردید . بواسطه اقداماتی که دوستانش کردند و ثبوت این که مثلاً بعضی از شهود مذکور در روز جشن اساساً در شهر نبوده اند رئیس دولت کالیفرنیا بکدرجه تخفیف در مجازات داد و اعدام را تبدیل بحبس مؤبد ساخت . از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۱ را این بیچاره که بی گناهییش نزد عده ای ثابت شده بود در محبس سان کوئن تین^(۴) گذراند و جوانیش مبدل به پیری شد و معذلك از عقاید خود صرف نظر نکرد . در

1 - Bijoux Theatre 2 - Precedert 3 - Tom Mooney

4 - SanQuentin